

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

تا اینجا بحث در این بود که اگر دو واجب با یکدیگر تراحم پیدا کردند معلوم الاهیة بر آنکه اهمیت ندارد رجحان دارد. گفتیم در باب تراحم، نباید سراغ خود دلیل و اطلاق و تقیید در دلیل برویم بلکه باید از حیث امتثال ببینیم آیا عقل معلوم الاهیة را مقدم می‌کند یا خیر؟ عرض کردیم عقل می‌گوید ملاک اهم را استیفا کن چون اگر طرف دیگر را امتثال کنید به اختیار خودت مقداری از ملاک را تفویت کردی.

ترجیح محتمل الاهیة بر مهم

بحث دیگر اینست که اگر دو واجب با یکدیگر تراحم کنند ولی یکی محتمل الاهیة باشد نه معلوم الاهیة، آیا در اینجا هم محتمل الاهیة بر واجب دیگر رجحان دارد یا رجحان ندارد؟

کلام مرحوم نائینی در بحث

قبلاً عرض کردیم مرحوم نائینی در معلوم الاهیة از این راه وارد شد که معلوم الاهیة دلیل دیگر را تقیید می‌زند اما دلیل دیگر نمی‌تواند معلوم الاهیة را تقیید بزند. عین همین بیان را در محتمل الاهیة دارند و می‌فرمایند دلیلی که از حیث ملاک احتمال اهمیتش بیشتر از دلیل دیگر هست صلاحیت اینکه دلیل دیگر را تقیید بزند دارد دون العکس یعنی دلیلی که احتمال اهمیت در او داده نمی‌شود نمی‌تواند محتمل الاهیة را تقیید بزند.

مرحوم نائینی به مشهور نسبت می‌دهد که مشهور محتمل الاهیة را بر غیر محتمل الاهیة از باب دوران بین تعیین و تخییر ترجیح می‌دهند. یعنی در جایی که دو واجب با یکدیگر تراحم دارد و نمی‌دانیم این مخیر بینهما است یا اینکه شارع معیناً محتمل الاهیة را مقدم می‌کند، مسئله در باب دوران بین تعیین و تخییر وارد شده و هر مبنایی که آنجا اختیار کردیم من البرائة و الاشتغال، همان مبنا را هم در اینجا می‌آوریم. اگر برائتی شدید نتیجه تخییر است و اگر اشتغالی شدید باید محتمل الاهیة را اخذ کنیم.

تنزیلی را عرض کنیم؛ در مسئله‌ی تقلید، روی قول به اینکه بگوئیم اعلامیت شرط نیست مکلف از یکی از مجتهدین تقلید می‌کند. اما اگر گفتیم تقلید اعلام یا محتمل الاعلمیة واجب است چون برای لزوم تقلید از اعلام، دلیل لفظی -روایت- که دلالت کند بر اینکه تقلید از اعلام تعین دارد، نداریم لذا در همین قالب می‌آید. می‌گوئیم دو مجتهد هستند نمی‌دانیم اعلام برای این مکلف معین است یا مکلف مخیر بینهما است بحث را در دوران بین تعیین و تخییر می‌آورند. در دوران بین تعیین و تخییر، اگر تعیینی شدید

می‌گوئیم تقلید اعلم لازم است و اگر تخییری شدیم می‌گوئیم بین اعلم و غیر اعلم مخیرید و هکذا در محتمل الاعلمیه^[1].

اینجا هم مرحوم نائینی می‌گویند در محتمل الاهمیه آقایان باید بحث را در دوران بین تعیین و تخییر ببرند و هر مبنایی آنجا دارند همان مبنا را در اینجا اختیار و جاری کنند.

بررسی کلام مرحوم نائینی

قبلاً گفتیم مشهور نیازی به این بحث ندارند چون مشهور حاکم در باب امتثال را عقل می‌دانند. ما در دوران بین تعیین و تخییر، تعیینی یا تخییری بشویم کاری به آن نداریم می‌گوئیم در مقام امتثال آنچه احتمال می‌دهیم ملاکش از دیگری بیشتر هست باید انجام بدهیم.

کلام مرحوم صدر در بحث

مرحوم آقای صدر همین مطلب را خیلی منظم‌تر دارند و می‌فرمایند برای تقدیم محتمل الاهمیه سه وجه می‌شود ذکر کرد: الف- وجه نائینی: اطلاق محتمل الاهم باقی و اطلاق غیر محتمل الاهم از بین می‌رود.

ایشان می‌گویند اشکال این بیان این است که این تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه‌ی مخصص لئی متصل است. ما قید لئی عام داریم که عدم الاشتغال بضد مساوی او اهم است ولی اینجا می‌گوئیم این محتمل الاهم است یعنی احتمال اینکه مساوی هم باشد هست. می‌فرمایند «و فی المقام یحتمل مساواة الواجب الآخر معه فی الأهمیه» چون چنین احتمالی داده می‌شود اگر بخواهیم بگوئیم فقط این طرف، مصداق برای محتمل الاهم است و اطلاقش را باقی بگذاریم و طرف دیگر را مقید کنیم می‌فرمایند این تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه‌ی مخصص می‌شود^[2].

بررسی کلام مرحوم صدر

به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست چون هر چند احتمال تساوی هم هست ولی باز احتمال اینکه یکی بتواند دیگری را تقیید کند دارد. بله اگر احتمال می‌دادیم این مفضول از دیگری باشد و در نتیجه فقط اطلاق دیگری باقی بماند این اشکال باقی می‌ماند و این تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شد.

ما دو واجب داریم که در یکی احتمال اهمیت به همراه احتمال تساوی وجود دارد ولی در عین حال باز هم مصداق برای مخصص هست چون مخصص و مقید عدم اشتغال به ضد مساوی یا اهم است. اگر این مقید فقط اهم بود می‌گفتیم هر واجبی مقید به عدم اشتغال به اهم است بعد می‌گوئیم اینجا نمی‌دانیم این اهم است یا نه تمسک به عام در این مورد تمسک به عام در شبهه مصداقیه‌ی مخصص می‌شد. ولی می‌گوئیم يك طرف هم داریم ضد مساوی او اهم، وقتی احتمال مساوی یا اهم دادید چرا شبهه شبهه‌ی مصداقیه شد؟ ما نفهمیدیم این مطلبی که ایشان اینجا آوردند چطور تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه است؟

ادامه کلام مرحوم صدر

ب و ج: مرحوم آقای صدر دو وجه دیگر را ذکر و آنها را رد می‌کنند ولی در آخر برای وجه اول بیانی ذکر می‌کنند که این اشکال -تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه مخصص- در آن پیش نیاید.

می‌گویند ما این قید لبّی را توسعه می‌دهیم و می‌گوئیم هر واجبی مقید به عدم اشتغال به ضد مساوی یا معلوم الهم یا محتمل الهم است در نتیجه اگر يك طرف محتمل الهم بود او باقی می‌ماند و طرف دیگر از بین می‌رود. به ایشان می‌گوئیم دلیل‌تان بر این توسعه چیست؟ ایشان می‌فرمایند «بعد أن كانت الخطابات مجعولة على نهج القضايا الحقيقية بلحاظ حالات حصول العلم بالأهمية أو احتمالها لدى المكلفين» مگر نه اینست که تمام قضایای شرعی به نحو قضایای حقیقیه است. قضایای حقیقیه شامل علم و احتمال اهمیت می‌شود.

تا حالا آنچه از قضایای حقیقیه به گوش شما خورده این است که در قضایای حقیقیه لازم نیست که موضوع محقق الوجود باشد بلکه مفروض الوجود یا مقدرة الوجود است. ضمن اینکه قضایای حقیقیه اطلاق دارد یعنی مکلف علم یا جهل داشته باشد. حالا بگوئیم علم دارد به اهمیت الملاك و چه احتمال اهمیت ملاك را بدهد.

در ادامه می‌گویند «يكفى أن يكون الغرض من ورائه صرف المكلف عما يحتمل مفضوليته إلى ما يحتمل أهميته احتياطاً. و لا يجوز رفع اليد عن الإطلاق إلا بمقدار ما تم البرهان عليه. و هذا ينتج أن القيد العام هو عدم الاشتغال بضع واجب معلوم المساواة أو معلوم الأهمية أو محتملها»^[3].

بررسی کلام مرحوم صدر

ایشان بیانی که برای اثبات مدعا می‌آورند به نظر ما وافی برای اثبات این مدعا نیست. ایشان محور استدلال را قضایای حقیقیه قرار می‌دهند در حالیکه قضایای حقیقیه ربطی به ما نحن فيه ندارد. حتی روی قول به اینکه ما بگوئیم احکام مشترك بین عالم و جاهل هم نیست کما هو المختار چون می‌دانید مشهور از اصول الفقه و کفایه و ... می‌گویند احکام مشتركة بین العالم و الجاهل ما در بحث حدیث رفع مفصل بحث کردیم مختار ما این شد که این مبنا درست نیست صاحب کتاب منتقی علیه الرحمة هم همین مختار را دارد.

حالا سؤال اینست که اگر گفتیم احکام مربوط به عالم است، قضیه از حقیقی بودن خارج می‌شود؟ اگر گفتیم احکام در جایی است که علم به ملاك یا علم به اهمیت دارید، علم یا احتمال قضیه را داخل در حقیقیه یا خارج از آن می‌کند؟ واقعش همین است که ما ربط این مطلب را در اینجا متوجه نشدیم.

در وجه اول به نائینی می‌گفتیم شما فقط ادعا می‌کنید اولاً ما اطلاق را قبول نداریم ثانیاً اگر اطلاق باشد چرا این اطلاق او را از بین می‌برد دون العکس؟ شما دلیلی برای این مطلب نیاوردید و آن اشکالات سابق بر وجه اول وارد است.

اما خلاصه‌ی وجه دوم و سوم در همان دلیل عقلی است که عقل می‌گوید آن ملاك که احتمال بیشتری می‌دهی استیفا کن و همین درست است. اشکالاتی هم که ایشان در اینجا می‌آورند وارد نیست.

نکاتی در مورد مباحث علمی

من تقاضا دارم آقایان مباحث تعادل و تراجیح را کار کنید. مخصوصاً امسال ایام تعطیلی بیشتر از سالهای دیگر است. آقایان يك دور این بحث‌هایی که گفته شد خوب کار کنید ان شاء الله نظرات خودتان را منقح کنید. این حرفهای یاوه‌ای که گفته می‌شود چهار پنج ساله ما طلبه را مجتهد می‌کنیم اینها یاوه است. یعنی واقعاً حمل بر صحتش این است که بگوئیم این مطالب را ندیده‌اند! و الا شما ببینید در همین بحث ترجیح به اهمیت چقدر دقایق وجود دارد؟

باید در باب فقه و اصول و برای اجتهاد، ذهن‌تان ذهن اصولی و فقهی بشود. ذهن اگر بخواد شکل بگیرد زحمت و تلاش، اعتقاد و باور لازم دارد. ما راهمان همین راه است و برای به دست آوردن حکم خدا نمی‌شود فقط يك ترجمه ظاهری يك آیه یا يك روایت را کنار هم بگذاریم و بگوئیم حکم همین است، واقعاً مشکل است.

مثلاً در بحث جهاد ابتدایی فقط يك سال تحصیلی وقت لازم است که صرف آیاتش شود. حالا فروغش چقدر مباحث کثیره دارد. اجتهاد امر سهل و آسان نیست. با دو سال و پنج سال انسان نمی‌تواند بگوید من به اجتهاد می‌رسم! این من الابطال الواضحه عند جميع المجتهدين است. آنکه مجتهد نیست به جای پنج سال بگوید با پنج روز طلبه‌ها را مجتهد می‌کنم. ولی آنکه طعم اجتهاد را چشیده می‌فهمد که این راه، راه آسانی نیست. ما می‌خواهیم خودمان را جای خدا بنشانیم و بفهمیم که چطور این حکم صادر شده. این مگر کار آسانی است؟ مگر این کاری است که انسان به راحتی می‌تواند وارد بشود و بگوید حکم همین است.

ببینید در قرآن چه قدر خدای تبارک و تعالی نسبت به تعدی و مخالفت از حدود الهی یعنی احکام، چقدر مذمت می‌کند. این اولئك هم الفاسقون، اولئك هم الكافرون، اولئك هم الظالمون برای همین افراد است. ما باید با عنایت خدا با لطف خدا این مسیر را دقیق طی کنیم. علی ای حال حوصله هم داشته باشید توکل بر خدا کنید این مسیر اجتهاد را درست طی کنید که ان شاء الله آقایان به اجتهاد می‌رسند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] اولین بحث فقه ما اجتهاد و تقلید بود و مفصل بحث کردیم که دلیل لفظی معتبری که فقیه بتواند به او تمسک کند تا لزوم تقلید از اعلم ثابت نداریم. در مرحله‌ی بعد روی قواعد اصولیه می‌آیند و می‌گویند اگر به نحو کبری یکی اعلم و یکی غیر اعلم است، شك می‌کنیم به حسب واقع اعلم تعیناً بر مکلف واجب است یا مکلف مخیر بینهما است مسئله از باب دوران بین تعیین و تخیر می‌شود. در دوران بین تعیین و تخیر اگر برائتی شدیم می‌گوئیم اصل برائت از لزوم تقلید اعلم است لذا مخیر بینهما می‌شویم و اگر اشتغالی شدیم می‌گوئیم باید از اعلم تقلید بشود. لذا تمام کسانی که در این بحث دوران بین تعیین و تخیر اشتغالی هستند در بحث تقلید اعلم یا فتوا می‌دهند به اینکه تقلید اعلم لازم است یا احتیاط می‌کنند که منشأ احتیاط هم همین است. البته آنجا ما مطلبی را داریم که معمولاً در کلمات ندیدیم و آن اینست که گفتیم ادله‌ی نقلیه‌ی مطلق فراوان داریم. روایاتی که مطلقاً می‌گوید رجل عرف حرامنا و حلالنا و امام می‌فرماید به چنین کسی مراجعه کنید. نمی‌گوید رجلی که اعرف و اعلم در حرام و حلال است و ما گفتیم با وجود اصالة الاطلاق مجالی برای طرح بحث دوران بین تعیین و تخیر نیست. اگر کسی بگوید اینجا سیره‌ای داریم که باید به اعلم رجوع و مخصص اطلاق است در جواب می‌گوئیم اگر چنین سیره‌ای باشد اطلاق رادع سیره است. امام علیه السلام می‌فرماید رجوع کنید إلى رجل عرف حلالنا و حرامنا و اینطور نیست که بگوئیم فقط در مقام بیان يك خصوصیتی است بلکه تمام جزئیات را بیان می‌کند. ملاك این است که حرام و حلال را بداند و لازم نیست اعرف در حلال و حرام باشد.

[2] بحوث فی علم الأصول، ج 7، ص: 90 و 91: الوجه الأول- ما هو المنساق من كلمات مدرسة المحقق النائینی- قده- «إنه بناءً على التخییر العقلی عند تزامم الواجبين المتساويين و الالتزام بالترتب من الجانبين إذا علم أهمية أحدهما دون الآخر فقد علمنا بسقوط الإطلاق عن الآخر و باشتراطه بعدم الإتيان بمتعلق الأول. و أما ما يحتمل أهميته فلم يحرز سقوط إطلاقه فلا بد من الأخذ به. و هذا هو أساس تقديم محتمل الأهمية على غيره في مقام المزاممة». و هذا الوجه بهذا المقدار من البيان يرد عليه إشكال التمسك بالعام في الشبهة المصداقية لمخصصه اللبي المتصل، إذ المفروض التسليم بتقييد كل خطاب لباً بعدم الاشتغال بضد واجب مساو أو أهم، و في المقام يحتمل مساواة الواجب الآخر معه في الأهمية. كيف و لو جاز هذا التمسك لدخل باب التزام في التعارض في الموارد التي يحتمل الأهمية في كل من الخطابين تمسكاً بإطلاقه لحال الاشتغال بالآخر.

[3] بحوث فى علم الأصول، ج7، ص: 92: و التحقيق، إمكان تتميم الوجه الأول و تعديله بحيث يتم الورود فى المقام تمسكاً بإطلاق خطاب ما يحتمل أهميته من دون أن يكون تمسكاً بالعامّ فى الشبهة المصداقية، و توضيح ذلك: أن القيد العام إنما ثبت بالبرهان العقلى القائل بأن إطلاق الخطاب لصورة الاشتغال بالمساوى أو الأهم غير معقول، لأنه إما يستلزم طلب الضدين أو صرف المكلف من الأهم أو المساوى إلى غيره، و الأول مستحيل، و الثانى خلاف غرض المولى. و من الواضح أن هذا البرهان لا يقتضى التقييد بأكثر من صورة العلم بالأهمية أو المساواة، و أما صورة الاشتغال بواجب مردد أمره بين المساواة و المفضولية فلا موجب لرفع اليد عن إطلاق الخطاب لحال الاشتغال به بعد أن كانت الخطابات مجعولة على نهج القضايا الحقيقية بلحاظ حالات حصول العلم بالأهمية أو احتمالها لدى المكلفين، إذ يكفى أن يكون الغرض من ورائه صرف المكلف عما يحتمل مفضوليته إلى ما يحتمل أهميته احتياطاً. و لا يجوز رفع اليد عن الإطلاق إلّا بمقدار ما تم البرهان عليه. و هذا ينتج أن القيد العام هو عدم الاشتغال بضد واجب معلوم المساواة أو معلوم الأهمية أو محتملها، و بذلك يكون الاشتغال بمحتمل الأهمية رافعاً أيضاً لموضوع الخطاب الآخر و وارداً عليه دون العكس.